

نوشته‌های ارسالی خوانندگان

ترجمه و فرهنگ^۱

دکتر سید محمد دامادی

... هر چند پنجاه سال اخیر را به یک تعبیر می‌توانیم دوران رونق ترجمه بنامیم. در کشور ما ترجمه نه از نظر کمیت و نه از لحاظ کیفیت مطلوب نیست و این دردی نیست که بایکی دو نسخه در مان پذیر باشد. اما از آنجا که همه افراد هریک به نوعی به کشور و مردم جامعه خود مدیون‌اند و هرکسی از هر راهی که می‌تواند باید با انجام وظیفه و احساس مسؤلیت خویش به ادای دین بپردازد مترجم نیز با کوششهای بی‌وقفه به سهم خویش در تنویر افکار و بالابردن میزان آگاهی مردم جامعه نقشی اساسی ایفا کرده آنها را با اصول آزادی و شرافت انسانی آشناتر می‌سازد. محض مثال، هنگامی که "جواهر لعل نهرو" نخست‌وزیر اسبق هند درگذشت و لعل بهادر شستری زمام امور آن کشور را به دست گرفت. در پیامی کوتاه اما حکیمانه خطاب به مردم هند- از طریق رادیو چنین گفت: "مردم هند، ما مرد بزرگی را از دست داده‌ایم در مرگ او باید بگرییم اما نه چندان که خنده را فراموش کنیم." نگارنده این سطور عبارت انگلیسی شستری را شنیده و ندیده اما این اظهار او را که مصداق تامّ خیر الکلام ما قُلّ ولم یُملّ بود در آن روزگار دلیل بارزی بر کفایت و لیاقت وی بر جانشینی نهرو دانستم و چنین بود.

مقصودم از این مثال توانایی بیان مترجم عبارت- که او را نمی‌شناسم- در نقش ویژه فرهنگی‌اش نیز هست که توانسته است در زبان ترجمه فصاحت و بلاغت را همراه با حکمت و معرفت به فارسی زبانان منتقل سازد.

با این مقدمات می‌توان گفت که ترجمه از زبانی به زبان دیگر در واقع بازگو کردن فکری است از فرهنگی به فرهنگی دیگر و ناگفته پیداست که بسیاری از عیبها و نقصهای آشکار در زبان فارسی تا حدودی بر اثر بی‌مایگی و یا کم‌مایگی برخی از مترجمان و بی‌اطلاعی آنها از صرف و نحو و دقایق و نکات زبان و ادب فارسی پدید آمده و از زبان و بیان قلم آنان به نوشته‌ها و گفته‌های دیگران سرایت کرده است که برای نمونه می‌توان ترجمه لفظی تعبیّرات غیرفارسی از قبیل پوشش درمائی، سرخ مرگ و میر مانند آن را ذکر کرد.

در ترجمه آثار مربوط به قلمرو علم و فنّ و یا تاریخ و مانند آن چون زبان "وسیله و ابزار" انتقال دانش

۱. این مقاله و دیگر مقالاتی که در این بخش آمده، به دلیل کمبود جا که تاه شده است.

به دیگران است هرگاه مترجم توان زبانی لازم را دارا نباشد ولی در ترجمه آسیبی به "مفاهیم" نرسد جای ایراد و خرده گیری چندانی نیست اما در عرصه "آثار ادبی" که مقوله آفرینش و بدایع فکری و فرهنگی بشری در میان است و زبان، مایه هنر محسوب می شود زبان نه تنها وسیله نیست بلکه معرفت به آن، سرمایه کار است برای مثال در زمینه تاریخ، دست کم درستی و یا نادرستی رویدادها و تاریخها و نامها و مانند آنها را می توان به دست آورد اما حاصل سوخت زیت دماغ و فکر ادیب و شاعر و هنرمند را در ترازوی معین و با "انگاره های متعارف" و "به رسمیت شناخته شده" نمی توان سنجید زیرا ملاک "ذوق و قریحه" مطرح است و کیست که بتواند ظاهر پنهان و جلوات پنهان روح و عواطف و احساسات آدمی را تعریف کرده، حد و رسمی جامع و مانع برای آن قایل گردد؟

گفته شده است که یک بار روان پزشکی انگلیسی در لندن به یکی از بیمارانش که دچار افسردگی شدید بوده است توصیه می کند که هر شب ترجمه رباعیات خیام را بخواند و بیمار که برحسب اتفاق ایرانی بوده، بهتر آن دیده که به جای ترجمه فیتزجرالد، اصل فارسی رباعیات را زمزمه کند ولی می بیند که افسردگی اش روز به روز شدیدتر می شود این بار در همان شهر، نزد یک روان پزشک ایرانی می رود و او می گوید که منظور روان پزشک انگلیسی، اشعار آرام بخش فیتزجرالد بوده است و نه رباعیات حیرت برانگیز خیام.

هرچند این داستان به احتمال قوی ساختگی است ولی تفاوت روح ترجمه فیتزجرالد را با متن رباعیات خیام نشان می دهد و با آنکه رباعیات فیتزجرالد با رباعیات خیام مطابقت تام و تمام ندارد از ارزش کار فیتزجرالد چیزی کم نمی شود و از میان همه ترجمه های "دقیق"ی نیز که بعد از فیتزجرالد از رباعیات خیام به زبان انگلیسی و زبانهای دیگر صورت گرفته، هیچ یک به گرد کار فیتزجرالد نرسیده است.

زبانهای دنیا در عین داشتن وجوه مشابهت و اشتراک از حیث وسعت دامنه لغات و اصطلاحات و نیز از جهت ساختار دستوری و سایر ویژگیها وجوه تمایز و افتراق نیز دارند. چسبیدن به روش ترجمه کلمه به کلمه در ترجمه متون ادبی کاری سطحی و مکانیکی است. محض مثال در زبان فارسی میان تهی غیر از خالی است چنانکه طبل میان تهی می گوئیم ولی اگر بگوئیم فلانی طبل خالی می زد از کلام ما چنین بر می آید که فلانی همراه طبل، چیز دیگری نمی زده است؛ چنانکه انبار خالی می گوئیم ولی هرگز نخواهیم گفت انبار میان تهی. بنابراین ملاحظات در ترجمه آثار ادبی نخست باید مفهوم را دریافت و آنگاه معادل فصیح و متعارفی در زبان مقصد برای آن پیدا کرد زیرا ترجمه کلمه به کلمه مشکلی را حل نمی کند، افزون بر آنکه ظرافت آثار فرهنگی را نیز زایل می کند. از این رو در ترجمه آثار ادبی و فرهنگی مصلحت مترجم در این است که در موارد بسیار "دلالت بالملازمه" را به کار گیرد و نه "دلالت بالمطابقه" را و عدم اطلاع از چنین نکته ای چه بسا بسیاری از مترجمان را به اشتباه افکند و از این رهگذر نشر فرهنگ در قلمرو ترجمه با سوء تعبیرهای جدی مواجه شود.

در قلمرو آثار ادبی و فرهنگی شایسته است که به برخی نمونه‌های معروف ترجمه‌نگاهی کرد و آنگاه با ارزیابی روش کار مترجمان و برآورد میزان کوشش آنها در آفرینشهای فرهنگی در عرصه زبان مقصد، مزایا و محسناتی را که از ترجمه آنها نصیب زبان مترجم گردیده و بر غنا و لطف فرهنگی آن افزوده است، تلاشهای معنوی آنها را ارج نهاد و کامیابی ایشان را در نشر فرهنگ و معرفت ستود. در خاتمه تنها به عبارتی از ترجمه نامه‌ای اشاره می‌کنم که مترجم آن به راستی بر سر فارسی‌زبانان منت نهاده و بر سر ترجمه آن از زیت دماغ و فکر و ذوق و سلیقه مایه گذاشته و آن نامه چارلی چاپلین خطاب به دخترش می‌باشد که در ضی آن گفته است:

من زمانی دراز در سیرک ریسته‌ام و همیشه و هر لحظه به خاطر بندبازانی که از روی ریسمانی نازک راه پیموده‌اند نگران بوده‌ام اما این حقیقت را با تو بگویم دختره من زمان بر روی زمین استوار، بیش از بندبازان بر روی ریسمان نا استوار سقوط می‌کنند. شاید شبی درخشش گرانباترین الماس این جهان تو را فریب دهد. آن شب تو بندبازی ناشی خواهی بود و بندبازان باشو همیشه سقوط می‌کنند. دل به زوربور میند زیرا بزرگترین الماس این جهان آفتاب است که خوشبختانه برگردن همه می‌درخشد...

دربارهٔ پسوند ism

سیدعباس سیدمحمدی

نویسنده و ویراستار

آقای دکتر داور شیخاوندی در آن مجله (ش ۲۹، صص ۸۴-۸۲)، با بیانی مطلق اظهار کرده‌اند هر "ism" را به "وندی" و هر "ist" را به "وند" باید ترجمه کرد. دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی دربارهٔ "ism" و "ist" مقاله مفصلی نوشته، که خلاصهٔ آن را به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانم:

(۱) در مواردی که "ism" اسم فعل ساده است، هیچ دشواری در کار نیست: "شعار" برای aphorism، "قیاس" برای syllogism، "تعمید" برای baptism.

(۲) هنگامی که "ism" نشان‌دهندهٔ گونه‌ای ویژگی است و ربطی به دستگاه فلسفی و فکری و نظری ندارد، می‌توان و باید از پسوندهای گوناگون سود جست: "سادجویی" برای sadism، "کودکانگی" برای infantilism، "ماجراجویی" برای adventurism.

(۳) "ism" های مکتبهای فلسفی و پاره‌ای دستگاههای علمی و اجتماعی و سیاسی که به یک تعبیر جنبهٔ فلسفی دارند به "گروی" ترجمه شوند: "مینوگروی" برای idealism، "خردگروی" برای rationalism.

(۴) "شک‌گرایی" برای scepticism: ("شک" با "گروش" متناقض است).

(۵) پاره‌ای ایسمهای باختری، به‌ویژه در زمینهٔ مکتبهای هنری و ادبی، یا حالتها، چنان خاص فرهنگ باختری‌اند که تقریباً جنبهٔ نام خاص به خود گرفته‌اند و به یک تعبیر ترجمه‌ناپذیرند، مانند "کوبیسم" و "سوررئالیسم".^۱

توجه بفرمایید صرف نظر از اینکه ما "مینوگروی" را بپسندیم یا نه، برای "سادخویی" بخت قبول^۲ متصور باشیم یا نه، مهم این است که شیوهٔ رویارویی دکتر ادیب‌سلطانی با مسألهٔ "ism" اساساً صحیح است. و امانو مطلب که من از آقای بهاء‌الدین خز مشاهی شنیدم:

(۱) قبل از آقای ادیب‌سلطانی، آقای داریوش آشوری مقالهٔ معروفی دربارهٔ "ism" نوشته است.

(۲) آقای کامران فانی پیشنهادی داده که ماهمهٔ "ism" -ها را به "گرایسی" برگردانیم - از بس مردم "مارکس‌گرایی" و امثال آن را می‌شنوند دیگر اصلاً "گرایسی" مذکور را احساس نمی‌کنند، مثل خود غربیها که "ism" را احساس نمی‌کنند.

البته (به نظر بنده) نظر آقای فانی نه علمی است و نه عملی، ولی سخن دکتر ادیب‌سلطانی، نکته‌ای از فهم و بینشی را که ایشان طی مدتها اُنس با زبان انگلیسی کسب کرده، به ما یاد می‌دهد. پسوندهای "ism" و "ist" در زبانهای اروپایی کاربردی متنوع و کثیر دارند. توجه کنید: *sophist* , *onanism* , *sadism* , *finalist* , *alpinism* , *sexism* , *Zionism* , *Decembrist* , *Hitlerism* , *southernism* , *Negationnisme*.

مشابه این پسوندها، از لحاظ کثرت و تنوع کاربرد، پسوند "ی" فارسی است. با استفاده از پسوند واحد "ی" تعداد واژه‌های بسیار ساخته می‌شود.^۳ ولی در ایران زمین یا اروپا زمین، آیا کسی می‌تواند معادل یگانه‌ای برای پسوند "ی" فارسی در زبان انگلیسی (یا دیگر زبانهای اروپایی) معرفی کند.

(۱) برتراند راسل، جستارهای فلسفی، ترجمهٔ دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳؛ ص ۸۰-۷۷ (ضمیمهٔ ۲ جستار نخست: یادداشت مترجم دربارهٔ "ism" و "ist")؛ (با مطابقت با: دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، راهنمای آماده‌ساختن کتاب، ویراست دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴؛ ص ۷-۴۵۶).

(۲) "بخت قبول" (فلان لغت ساخته شده بخت قبول ندارد) (دارد) ترکیب زیبا و دلنشینی است که شنیده‌ام آقای بهاء‌الدین خز مشاهی به کار می‌برد.

(۳) آئن دوبنوا، "کمونیسم و نازیسم: مقایسهٔ دو جنایت تاریخی"، بخش دوم، همشهری، ۲۷ آبان ۱۳۷۸؛ ص ۶ (املائی لغت مطابق مرجع فوق است. معنایی که برای آن ذکر شده: "انکارگرایی: نظریه‌ای است مبتنی بر انکار کشتار یهودیان توسط نازیها، و به‌ویژه انکار کوره‌های آدم‌سوزی." - نام مترجم یا ذکر نشده بوده یا من فراموش کردم یادداشت کنم. همچنین در مرجع فوق: "چکیستها").

(۴) خسرو کشانی، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱؛ ص ۲۱-۱۳ و ۹۱-۸۹ (من کاری به شیوهٔ تحلیل و بررسی موضوع مهم پسوند در اثر فوق ندارم، ولی توجه به آماری که ارائه شده، به هر حال سودمند است.)

نکاتی درباره آموزش ترجمه

فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی

مدیر گروه مترجمی زبان فرانسه دانشگاه علامه طباطبائی

... آموزش ترجمه باید روشمند باشد. مدرسی که از ماهیت ترجمه آگاهی نداشته باشد در تدریس ترجمه با دشواری مواجه خواهد بود. لیکن این بدان معنا نیست که درس عملی ترجمه به درس نظری تبدیل شود. هدف مدرس آن نیست که یک یا چند متن خاص را برای دانشجو ترجمه کند بلکه باید به طور کلی راه ترجمه کردن را به دانشجو یاد بدهد. آموزش ترجمه عبارت است از فهماندن یک فرایند ذهنی که از طریق آن پیامی از زبانی به زبان دیگر منتقل می شود. مدرس باید ماهیت ترجمه و طریقه انتقال معنا از یک زبان به زبان دیگر را برای دانشجو توضیح دهد. او باید توضیحات نظری خود را به عمل ترجمه پیوند دهد.

آموزش عملی ترجمه نباید همیشه به صورت یک تمرین گروهی درآید. ترجمه و تصحیح یک متن به صورت گروهی، بهترین روش تدریس در ترجمه نیست. تصحیح دسته جمعی ترجمه این تأثیر را در دانشجو ایجاد می کند که احساس می کند هیچگونه پیشرفتی نگرفته است. با پیروی از چنین شیوه آموزشی، مشکلات ترجمه به صورت تصادفی در متون مختلف مطالعه می شوند و در واقع درس بدون برنامه دقیق پیش می رود. بنابراین لازم است برنامه هایی تنظیم شود که با ترتیبی معین جوابگوی نیازهای دانشجویان باشد. بهتر آن است که زمان تدریس به دو بخش مجزا تقسیم شود: بخش نظری که طی آن مسأله ای بررسی می شود و بخش عملی، که به انجام تمرینات درباره آن مسأله اختصاص می یابد.

یکی دیگر از مشکلات تدریس، انتخاب متن برای ترجمه است و دانستن یک نکته که طبق چه اصولی می توان دشوار بودن یک متن را ارزیابی نمود بسیار اهمیت دارد. انتخاب متون به طور اجتناب ناپذیری نسبی و ذهنی است. مدرس به دلیل نداشتن معیاری برای انتخاب متون به تجربه خود اتکا می کند. دشوار بودن متن برای ترجمه را از طریق آمارگیری می توان مشخص نمود و در واقع نمی توان گفت که یک متن برای ترجمه مشکل یا آسان است. مشکل بودن یا ساده بودن متن را نمی توان از پیش تعیین کرد. تحلیل اشتباهات دانشجویان تصور درستی از نوع ضعفهای آنها به دست می دهد. گاهی اشتباهات به دلیل بی اطلاعی از دستور زبانی که به آن ترجمه می کنیم ناشی می شود و گاهی فقدان اطلاعات عمومی می تواند منشأ اشکال باشد. پاره ای از اوقات مترجم به سبب آشنان بودن با واژگان علمی با مشکل مواجه می شود. آشنایی با اصطلاحات علمی و فنی با معلومات مترجم رابطه مستقیم دارد و نه با قدرت تحلیل وی.

در کلاس ترجمه ساده بهتر است از متونی که جنبه خبری دارند استفاده شود و نه متونی که زبان خلّاق دارند. در اثر ادبی که زبانی خلّاق دارد پیام همیشه به وضوح بیان نمی شود. بازی با کلمات و آهنگ

جملات می‌تواند حامل بار معنایی باشد. علاوه بر این بعضی از آثار دارای بار نمادین هستند. انتخاب متون ادبی برای ترجمه در کلاس باعث ناکامی و دلزدگی دانشجویان می‌شود زیرا دانشجویان توان درک کامل این متون و قدرت بازنویسی آنها را به زبان مادریشان ندارند.

نداشتن اطلاعات عمومی و یا آشنانبودن با موضوع متن گاه به اشتباهات مضحکی منجر می‌شود. این دو نوع اطلاعات را نمی‌توان در کلاسهای ترجمه آموزش داد. با تحلیل متن در کلاس می‌توان زبان خارجی را آموزش داد. همچنین با گنجاندن درس نگارش در برنامه درسی می‌توان توان دانشجویان در نوشتن را در سطح قابل قبول بالا برد...

ترتیب بدل و مبدل

مهدی تابش‌پور

دانشجوی ترم آخر کارشناسی زبان انگلیسی

... جناب آقای هاشمی میناباد در مقاله "یادداشت‌هایی درباره ترجمه" (شماره ۳۰) نکاتی را آورده‌اند که برای بنده بسیار مفید بود. در توضیح ذیل عنوان بدل، آقای هاشمی اصرار ورزیده‌اند که هنگام ترجمه باید ترتیب مبدل و بدل به گونه‌ای باشد که حتماً ابتدا اسم خاص بیاید و سپس بدل آن و مثالهای زیر را ذکر کرده‌اند:

- In 1698 an English army engineer, Thomas Savery, built a steam pump to remove water from mines.

ترجمه ایشان: در ۱۶۹۸ توماس سیوری، مهندس ارتش انگلستان، پمپ بخاری برای انتقال آب از معادن ساخت.

ترجمه ایشان: جیم انگلیس، همسر جون، - Joan's Husband, Jim Inglis.

در جملات فوق می‌بینیم که ایشان با این استدلال که در فارسی باید ابتدا اسم خاص بیاید و سپس توضیح آن، جای بدل و مبدل را تغییر داده‌اند. به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح نیست و از این نظر فرق چندانی بین فارسی و انگلیسی وجود ندارد. جایگاه و محل بدل و مبدل به مقصود و به نوع تأکید نویسنده یا گوینده بستگی دارد (کدام مهمتر است؟ توضیح اسم یا خود اسم). پس اگر جمله اول را در داخل متن بررسی کنیم شاید متوجه شویم که برای نویسنده، انگلیسی بودن و یا ارتشی بودن مهندس مهمتر بوده است تا نام او؛ در مثال دوم اگر فرض کنیم که در جملات قبلی نویسنده راجع به خود Joan صحبت می‌کرده، در این صورت با رسیدن به این جمله احتمالاً ابتدا خواهد گفت همسر جون و سپس نام او را ذکر خواهد کرد...

پاسخی برای میزگرد غیرحضور آموزش زبان انگلیسی در ایران

نعمت‌الله شموسی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد سبزوار

بسیار خوشحالم از اینکه سردبیر محترم "مترجم" عزیز، در میزگرد غیرحضوری‌اش را به روی همه بازگذاشته است. پس از مطالعه شماره سی‌ام مجله و استفاده از نظرات بزرگان بر آن شدم تا نظر خود را درباره این موضوع برایتان ارسال نمایم.

کاملاً مشهود است که برنامه آموزش زبان در سه گرایش دبیری، ترجمه و ادبیات با نارساییها و ناکامیهایی مواجه بوده است اما اینکه بخواهیم برنامه گذشته را به کنی رها کنیم چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و شکی نیست که این کار نیاز به برنامه‌ریزیهای کلان، تحولات عظیم و... دارد که اگر عملی هم شود، طبعاً با مشکلات تازه، ناشناخته، و فراوانی همراه خواهد بود که قطعاً حل آنها نیاز به برنامه‌ریزیهای جدید خواهد داشت. به علاوه، در هر برنامه‌ای، منطقی‌تر آن است که اصلاحاتی ایجاد شود و از تحول بنیادی پرهیز شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که این برنامه به‌رغم کاستیهایش، پی‌آمدهای مثبتی هم داشته است، از جمله آنکه علاقمندان به مسائل علمی و نظری ترجمه و طرفداران ادبیات انگلیسی و ادبیات جهان بیشتر شده‌اند و نیز اینکه دبیران امروزی ما با اشراف بیشتری به مسائل نظری و عملی تدریس زبان انگلیسی به سر کلاس می‌روند. هرچند که ممکن است برنامه آموزش زبان در سطح دانشگاهی (در مقطع کارشناسی) به اهداف مطلوب خود دست نیافته باشد، اما همین هم پیشرفت به‌شمار می‌آید. شاید بهتر آن باشد که برای آموزش زبان انگلیسی در ایران فکر دیگری نکنیم. شاید بتوان گرایشی دیگر تأسیس کرد که دانشجویان آن گرایش صرفاً به تحصیل زبان بپردازند و نه به کسب تخصص. برای توفیق برنامه موجود آموزش زبان باید تمهیداتی بکار برد. تمهیدات پیش از ورود به دانشگاه عبارت است از آگاه کردن داوطلبین و والدین آنها از این حقیقت که تحصیل در رشته زبان تابع شرایط خاصی است و داوطلب باید علاوه بر علاقه، استعداد و مایه لازم را داشته باشد. می‌توان از داوطلب قبل از ورود به این رشته امتحان گرفت تا داوطلب نه عمر خود را هدر کند و نه سرمایه مملکت را. تمهیدات درحین تحصیل عبارت است از جدی‌گرفتن آموزش زبان در دانشگاه، آموزش چهار مهارت زبان به‌طور همزمان، ارزشیابی براساس دانش دانشجو از زبان و نه توانایی او در پاسخ‌دادن به سؤالات جزوهای معین، و تطبیق هرچه بیشتر محتوای دروس با عناوین دروس. به نظر اینجانب دانشجو می‌تواند در دو سال اول تحصیل به اندازه کافی با زبان آشنا شود و در دو سال آخر تحصیلش در یکی از سه گرایش ادبیات، ترجمه یا دبیری تخصص ببیند. اینکه در این نظام مترجم، ادیب یا منتقد تربیت نمی‌شود مسأله دیگری است که ریشه در عوامل دیگر دارد... □